

نوشته ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید  
xyaban@gmail.com  
برای اشتراك روزانه با این آدرس الكترونيكي تماس بگيريد  
khyaboon@gmail.com



# خیابان

شماره ۱۹۰ - پنجشنبه ۱۸ تیر ۱۳۸۸

زنده باد حکومت مردم

زنده باد مقاومت مردمی در برابر کودتا

آزاد باد همه زندانیان سیاسی

نابود باد گاردهای کشتار

مرگ بر دیکتاتور



استاندار تهران با بیان اینکه «هیچ مجوزی برای تجمع در روز هجده تیر درخواست و صادر نشده است»، تصریح کرد: «اگر چنانچه افراد معدودی بخواهند با گوش دادن به فراخوان شبکه‌های ضد انقلاب تحرک ضد امنیتی داشته باشند زیر گام‌های مردم هوشیار ما له خواهند شد.»

## انبوه مردم حکومت نظامی را زیر پا له کرد



### گزارش تصویری انقلاب زنانه

محمد علی دادخواه دستگیر شد

**دادخواهان در زندان**  
**بیدادگران در قدرت**

### انقلاب مرد، زنده باد انقلاب

#### مردم متحد هرگز شکست نخواهند خورد

امروز پنج شنبه تقریباً در تمام تهران مردم بیرون آمدند و علیه حکومت کودتا شعار دادند. در مناطقی صدای تیراندازی هوایی شنیده می شد. گاردهای سرکوب در بسیاری از نقاط ایست بازرسی تعبیه کرده بودند. در میدان انقلاب و جلوی دانشگاه تهران و نیز برخی میدان های مهم دیگر با شلیک گاز اشک آور مردم به مقابله با مردم برخاستند. اما جریان بی کران مردم از تمام سدها و موانع و ایست ها و اشک آورها گذشت و ۱۸ تیر تهران را با این شعارها آکنده:

مرگ بر دیکتاتور

مجتبی بمری رهبری رو نگیری

نترسید نترسید ما همه با هم هستیم

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

محمود خائن آواره گردی کشتی جوانان وطن آه و

واویلا کردی هزاران در وطن آه و واویلا مرگ بر تو

مرگ بر تو مرگ بر تو مرگ بر تو

ما بچه های جنگیم جنگ تا بجنگیم

مرگ بر این دولت مردم فریب

ایرانی با غیرت، حمایت حمایت

جمعیت ترانه های همبستگی خود را می خواند.

گاردهای کشتار اگر چه در میدان آزادی جمعیت را

دوباره به گلوله بست، اما هیبتش درهم شکسته شد.

امروز شنبه سیاه و ماتم نبود. امروز پنج شنبه سرخ و

باطراوت بود. لبخندها و هیجان ها بر لب ها و رگ

های مردم دوید.

ترانه ویکتور خارا را دهه ها بعد از شیلی در ایران

طنین افکن می شود:

مردم متحد هرگز شکست نخواهند خورد

مردم متحد هرگز شکست نخواهند خورد

برپاخیز بخوان

که ما پیروز خواهیم شد



۱۸ تیر انقلاب - ولیعصر - هفت تیر - کارگر

چند هزار نفر آمده بودند، اما نیروهای انتظامی، ضدشورش، گارد ویژه و لباس شخصی‌ها هم تقریباً به همان تعداد بودند.

به قصد انقلاب سوار شده بودم اما ۱۶ آذر پیاده شدم، چون سر خیابان نیروهای امنیتی ایستاده بودند و خیلی از ماشین‌ها ترجیحشان این بود که آن مسیر را نروند. ساعت ۴/۵ بود. جمعیت پراکنده به سوی میدان انقلاب می‌رفتند. دانشگاه به نظر سوت و کور می‌آمد اما میدان کم‌کم شلوغ می‌شد. جمعیت مدام میدان را دور می‌زدند و به رغم تلاش نیروهای امنیتی و لباس شخصی‌ها که با تحکم و گاه با باتوم سعی در راندن آن‌ها به خیابان‌های فرعی داشتند، سعی داشتند در میدان بمانند. اما به هر حال عده‌ای به خیابان‌های فرعی رانده شدند، این بار به ضرب و زور گاز اشک‌آور. به ندرت شعاری داده می‌شد. گاه الله و اکبر و یا اینکه ماموران را هو می‌کردند. مردم بیشتر حضور داشتند و راه می‌رفتند. ماموران هم به بازی مردم تن داده بودند و اجازه تجمع نمی‌دادند. تا ساعت ۵/۵ که توی میدان بودم به جز یکی دو مورد، ضرب و شتمی صورت نگرفت. اما کسانی را دستگیر کردند و عمدتاً پسران جوان. دو نفر را ابتدای خیابان کارگر دستگیر کرده و کنار مغازه‌های نشاندند بودند. از آن‌ها می‌خواستند پشت به خیابان و روبه دیوار بنشینند و آن‌ها حاضر به این کار نبودند. آنقدر با باتوم آن‌ها را زدند تا بالاخره تسلیم شدند و روبه دیوار نشستند. خیابان کارگر جنگ و گریز بود. گاز اشک آور به وفور زده شده بود و مردم به صورت دستجات کوچک آتش روشن کرده بودند. مغازه‌ها از همان ساعت ۴/۵ کم‌کم بستند و ساعت ۵/۵ تک و توک باز بودند. تجمعات دوطرف خیابان کارگر تا فاطمی ادامه داشت. من از بلوار به طرف میدان ولیعصر رفتم. از توی شانزده آذر جماعت زیادی (شاید هزار نفر) دسته‌جمعی حرکت می‌کردند و با انگشت‌هایشان علامت پیروزی ساخته بودند. آن‌ها به طرف ماموران می‌آمدند. اما ماموران آن‌ها را پراکنده کردند. جنگ و گریز و درگیری تا میدان ولیعصر کشیده شد. ماموران همه جا با باتوم، گاز اشک‌آور و با موتورهای پرسروصدا مانور می‌دادند و مانع تجمع مردم می‌شدند. از میدان ولیعصر به هفت تیر رفتم. آن‌جا خبری نبود. دوباره به طرف ولیعصر بازگشتم. توی میدان کارگر جوانی را از پشت یک موتور پایین کشیدند و حسایی او را کتک زدند. دست و گردنش زخمی شده بود. شکمش را گرفته بود و فریاد درد می‌کشید. ماموران می‌خواستند او را با خود ببرند. ما همه دور ماموران جمع شدیم. بیشتر زن‌ها و دخترها. ماموران با زنان و دختران با ملاحظه بیشتری رفتار می‌کنند. مردان و به ویژه پسران جوان را به راحتی کتک می‌زنند و یا می‌برند. توی میدان حتی دختری جوان با یکی از ماموران درگیر شد و او را هل داد و توی شکمش زد اما مامور او را کتک نزد و حتی دستگیر نکرد (این هم از خاصیت‌های یک رژیم مردسالار است!). خلاصه با پافشاری و اصرار و ریش سفیدی یکی دو تا پیرمرد توانستیم آن کارگر جوان را بدر ببریم. جماعت در تمام مسیر از ولیعصر تا انقلاب در رفت و آمد بود. ماشین‌ها بوق می‌زدند. مامورین به ماشین‌ها حمله می‌کردند و دیدم که شیشه پشت یک ماشین پیکان را روی سر مسافران خرد کردند. تک و توک ساندویچ‌فروشی‌ها باز بود. شاهد بودم که مامورین شیشه یکی از ساندویچ‌فروشی‌ها را شکستند و مشتری‌هایش را به زور باتوم بیرون کردند. اکثرشان زن و بچه بودند. توی بلوار مردم در حرکت بودند. عده‌ای می‌رفتند و عده‌ای می‌آمدند. آنان که رفته بودند باز می‌گشتند و آنان که بازگشته بودند راه آمده را دوباره و چندباره می‌رفتند. ماموران به بازی گرفته شده بودند. آن‌ها هم مدام به دنبال جمعیت می‌رفتند، مانع تجمع آن‌ها می‌شدند. سعی می‌کردند با شعارهای دسته‌جمعی یا رژه و کوبیدن باتوم روی سپرهایشان مردم را بترسانند، اما مردم حق داشتند توی خیابان باشند، حکومت نظامی که نبود! اگر هم بود اعلام نکرده بودند! روی چمن‌های بلوار خانواده‌ای روی گازپیک‌نیک‌اش چای دم می‌کرد و کمی بالاتر گروهی از لباس شخصی‌ها روی چمن‌ها ولو شده و خستگی در می‌کردند.

## اخبار کوتاه

**درگیریهای شدید در میدان انقلاب و شعار مرگ بر خامنه ای**
فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران: بنابه گزارش رسیده از میدان انقلاب تهران، مردم و جوانان بصورت بسیار گسترده در میدان انقلاب و خیابانهای ۱۶ آذر و کارگر و اطراف آن تجمع کردند و با نیروهای سرکوبگر درگیر شدند.

جوانان و مردم طی درگیری های که با نیروهای سرکوبگر داشتند توانستند راه را باز کنند و بسوی میدان انقلاب حرکت کنند در میدان انقلاب، ۱۶ آذر و خیابان کارگر بیشترین تعداد جمعیت متمرکز هستند. تعداد جمعیت در آنجا به هزاران نفر می رسد و هر لحظه بر تعداد آنها افزوده می شود. درگیریها در این مناطق بسیار گسترده است و تعداد زیادی از جوانان دستگیر شدند. فقط در میدان انقلاب ساعت ۱۹:۳۰ در حدود ۱۶ نفر دستگیر شدند آمار دستگیری ها بسیار زیاد است. همچنین تعداد زیادی از مردم در اثر ضربات باتوم بشدت زخمی شدند. بصورت گسترده اقدام به پرتاب گاز اشک آور و گاز فلفل می کنند. درگیریها بشدت ادامه دارد.

با هر حمله ای که توسط نیروهای سرکوبگر صورت می گیرد و جوانان دستگیر می شوند جمعیت یک صدا شعار مرگ بر خامنه ای، مرگ بر دیکتاتور را سر میدهند. همچنین جوانان وقتی که به مقابله با نیروهای سرکوبگر بر می خیزند با شعار نترسید نترسید ما همه با هم هستیم را سر میدهند.

نیروهای تحت امر ولی فقیه علی خامنه ای، گارد ویژه، سپاه پاسداران، بسیج و لباس شخصی ها بصورت گسترده ای و بی سابقه ای در مناطق مرکزی حضور دارند و بصورت وحشیانه به مردم بی دفاع یورش می برند. بنابه گفتهی شاهدان عینی با تمام توان نیروهای خود را وارد آنجا کرده اند و همچنین به تعداد آنها افزوده می شود.

**بازداشت یک روزنامه نگار**

پارلمان‌نویز:یکی دیگر از روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب شب گذشته بازداشت شد. محمدرضا یزدان‌پناه روزنامه‌نگار، وبلاک‌نویس و فعال سیاسی اصلاح‌طلب از شب گذشته ناپدید شده است و پیگیری‌های خانواده او تا این لحظه برای اطلاع از وضعیت این عضو جبهه مشارکت ثمری نداشته است.

یزدان‌پناه سابقه فعالیت در روزنامه‌های شرق، هم‌میهن، کارگزاران، فرهیختگان، یاس‌نو و سایت‌های خبری آفتاب و یاری را در کارنامه خود دارد.

**بازداشت محمد علی دادخواه و چندین وکیل دیگر**

۱۷ تیرماه با ورود ماموران امنیتی به دفتر وکالت محمد علی دادخواه وکیل دادگستری و از اعضای کانون مدافعان حقوق بشر، وی و همکاران حاضر در دفتر او بازداشت شدند. یکی از وکلای دادگستری با اعلام این خبر گفته است: حدود ساعت ۴ بعد از ظهر با چند تن از وکلا قرار ملاقاتی با آقای دادخواه داشتیم اما وقتی به محل رسیدیم اجازه ورود به ما را ندادند و از ما خواستند که محل را ترک کنیم و اصرار ما برای ورود بی نتیجه بود. سپس دوتن از همکاران آقای دادخواه آمدند و با تاکید بر اینکه آنجا کار می کنند وارد دفتر شدند. پس ازمدتی یکی از ماشین های پلیس امنیت در محل مستقر شد و همه افراد حاضر در دفتر را با خود بردند.

این وکیل دادگستری و دیگر کسانی که کمی دور از محل شاهد ماجرا بودند دیده اند که ماموران علاوه بر آقای دادخواه، ملیحه دادخواه، سارا صباغیان، بهاره دولو و امیر رئیسیان را با خود بردند و دفتر وکالت ایشان را پلمب کردند.

**توقف صدور روادید برای دیپلمات های دولت کودتا**

صدای آلمان:اتحادیه‌ی اروپا صدور روادید برای دیپلمات‌ها و وابستگان دولت ایران را متوقف کرد. آنان دیگر از هیچ یک از ۲۷ کشور اتحادیه‌ی اروپا روادید دریافت نخواهند کرد.

به گزارش روزنامه فایننشیل تایمز آلمان، دیپلمات‌های بلندیپایه‌ی اتحادیه‌ی اروپا توافق کردند که مدت زمان بررسی درخواست روادید از سوی دیپلمات‌ها و دارندگان گذرنامه‌های دولتی ایران، را طولانی کنند.

این مساله در نامه‌ی دولت سوئد، رییس ادواری شورای اتحادیه‌ی اروپا، به ۲۷ کشور عضو اعلام شده است. مطابق آن، این کشورها دیگر تا اطلاع بعدی مجاز نیستند، درباره‌ی درخواست روادید تصمیم بگیرند.

بر این پایه، دیپلمات‌ها و وابستگان دولت ایران، تا اطلاع بعدی روادید تازه‌ای دریافت نخواهند کرد و روادیده‌ای کهنه‌ی آنان نیز دیگر تمدید نمی‌شود. اگر چه درخواست روادید دیپلمات‌های ایرانی از سوی کشورهای اتحادیه‌ی اروپا رد نمی‌شود، ولی روادیدی هم برای آنان صادر نمی‌شود.



# انقلاب مرد، زنده باد انقلاب

پرده ی اول : اصلاحات مرد

بگذارید به عقب برگردم، به روزهای پیش از انتخابات، زمان تبلیغات، به شبهاتی که مردم به خیابان ها می ریختند و به بهانه ای به جز پیروزی تیم ملی فوتبال به رقص می پرداختند و فریاد می زدند، به روزهای بحث های طولانی رای دادن و یا رای ندادن.

مردم تصمیم گرفته بودند رای بدهند تا نه بگویند به احمدی نژاد. احمدی نژاد باید می رفت حتی اگر بهایش آمدن موسوی بود. عصبانی بودند. «اختلافات خانوادگی آقایان» اندکی گوشه ی پرده را بالا زده بود و مردم توانسته بودند گند و کثافات را ببینند آن هم تازه گوشه ایی از آن را. کاری باید می کردند و وقتی می پرسیدم چرا رای دادن؟ پاسخ این بود « اگر رای ندهیم جیره خوارهای حکومت می رن به احمدی نژاد رای می دن و باز می شه رئیس جمهور» و وقتی می پرسیدم که حالا کی گفته که موسوی از احمدی نژاد بهتره ؟ توجیحات و حملات شروع می شد. از کارنامه ی درخشان؟؟؟ ریاست جمهوری قبلی موسوی تا این که دیگر بدتر از احمدی نژاد نمی تونه در کره ی خاکی به وجود بیاید و در نتیجه هیچ کس نمی تونه بدتر از اون باشه، از دفاع از اصلاحات و تقدیر از خاتمی و فضای بازی که منجر به رشد جامعه شد تا حمله به انقلاب و انقلابی گیری ، از بیان این مطلب که حاضر نیستند برای تغییر بها بدهند تا بیان این که جامعه ی ما هنوز خیلی عقب مونده هست و مونده تا به جایی برسه...

باید رای می دادن چون جریان اصلاح طلبی و بلندگوهای آن این توهم را شایع کرده بودند که با رای دادن می شود کاری کرد حالا خب گیرم کوچک در عوض بدون کشته بدون خونریزی بدون تغییرات بزرگ و در نتیجه خطرناک ...

من هم به خیابان می رفتم تا صدای شادی جامعه ی افسرده و عبوسی را بشنوم که به بهانه ای توانسته بودند به خیابان بریزند برقصد صدای ضبط ماشین هایشان را بلند کنند لباس های بیوشند که دوست دارن و علیه احمدی نژاد شعار بدن جوک های احمدی نژادی اس مس کنند و یواشکی بعضی جاها علیه حکومت اسلامی تو خیابون شعارکی بدهند. همه شاد بودند مردم واقعا می خندیدند این جملات را با اندوه کسی می نویسم که روزهای تلخ بعدی را هم دیدم...البته شایعاتی هم در مورد تقلب بود. توصیه هایی هم می شد : تو مساجد رای ندید، با خودتان خودکار ببرید، هیچ چیز سبز هم آویزون نکرده باشید...اما خوب به قول خیلی ها مثلا چقدر می توانستند تقلب کنند؟؟؟؟!!!!

جمعه رسید و ۴۰ میلیون به پای صندوق ها رفتند یک چیز مسلم بود موسوی رای می آورد.

پرده ی دوم: زنده باد انقلاب

ساعت یک نیمه شب جمعه بود. در خانه ی دوستان بودم که خبری شنیدیم. احمدی نژاد توی شمارش رای ها اول است بعد موسوی بعد رضائی و دست آخر کروبی. مات شدیم.

شبکه ی خبرساعت یک . تائید خبر. تا به حال شوک جمعی را ندیده بودم. یکی از دوستان شروع کرد به گریه کردن. یکی گفت یعنی واقعا مردم این قدر احمقند. همه حمله کردند : خودت که رفتی رای دادی خودت که تو خیابون بودی واقعیت را ندیدی؟ منگ بودیم و فقط یک امید کور داشتیم که تا فردا صبح نتایج تغییر کند. ان جا بود که اولین پیشگویی رسمی زندگیم را انجام دادم: اگه تصمیم به تقلب دارن جوری پیش می برن که رای احمدی نژاد از خاتمی بیشتر بشه تا بگن لطفا حماسه ی دوم خردادتون را جمع کنید و جوری رای کروبی را اعلام می کنن که دیگه کروبی از تقلب ۴ سال قبل نتونه اسمی بیاره.

صبح. صحت پیش گویی. نه به خاطر این که سیاستمدارم نه! تنهابه این خاطر که اینها سیاستمدارانی کوتوله هستند. بگذارید دقیق تر بگویم کوتوله ها ی فکری ای که فکر می کنند سیاستمدارن.

چرا چنین قماری کردند؟ در حالی که می توانستند مثل همیشه زدو بند کنند موسوی را رئیس جمهور کنند و اب از آب هم تکون نخوره. مگر خاتمی با اون به اصطلاح گفتمان اصلاحاتش چه تغییر ی ایجاد کرد. مگر تمامی بند وبساطی که کلی اصلاح طلب ها توی سر ملت می زدند که حاصل گفتمان ماست را احمدی نژاد

با چهار تا ماشین ون گشت ارشادش جمع نکرد، مگر چهار تا روزنامه ای که فخر آزادی بیان بود را تخته نکرد،چیزدیگه ای هم فکر نمی کنم ماحصل این گفتمان عظیم بود. به هر حال به نظر می رسه « اختلاف خانوادگیشون در تقسیم قدرت خیلی ریشه ای شده بود و به نظر می رسه که آقایون خیلی داشتند دایره ی خانوادگی شون را محدود میکردند که حتی لاریجانی هم توش جا نگرفته بود...

نزدیکی های ظهر بود که به خیابان رفتم. مردمی که دوشب قبل این قدر دوست و مهربان بودند به یکباره پرخاشگر و عصبی شده بودند. به بانک که رفتم کارمند بانک می گفت که هیچ کدام از دوستانم جواب تلفنم را نمی دهند می گفت همه شوک شدند...

همه شوک بودند...حوالی عصر بود که تغییراتی را در خیابان دیدم ... همه منتظر بودن اتفاقی بیفتد، همه آمده بودند تا

## مجتبی خامنه ای فرمانده بسیج

اخبار روز- روزنامه گاردین به نقل از یک «منبع بلندپایه سیاسی» در ایران گزارش می دهد که کنترل نیروی شبه نظامی بسیج به مجتبی خامنه ای، پسر آیت الله علی خامنه ای رهبر ایران، سپرده شده است.

این روزنامه در گزارشی که چهارشنبه شب در وبسایت منتشر شد نوشت که «منبعی» که این خبر را فاش کرده یک سیاستمدار ارشد با پیوندهای قوی با دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی است.

بنابر این گزارش، سپردن کنترل بسیج به مجتبی خامنه ای بسیاری از روحانیون ارشد، سیاستمداران محافظه کار و فرماندهان سپاه پاسداران را مایوس کرده است، اما این گروه رغبتی برای به چالش کشیدن آشکار آقای خامنه ای نشان نمی دهند، زیرا از آن بیم دارند که مناقشه داخلی باعث بی ثباتی حکومت شود.

به نوشته گاردین این منبع که نخواست نامش فاش شود گفته است: «این بازی تمام نشده. تازه شروع شده است.» وی گفت که مجتبی خامنه ای نقشی اساسی در سازمان دادن به پیروزی محمود احمدی نژاد در انتخابات ۲۲ خرداد بازی کرده و از طریق کنترل مستقیم بسیج، واکنش ها به تظاهرات مخالفان - که با تلفات در میان معترضان همراه بود - را هدایت کرده است.

مقام های ایرانی شمار کشته ها در تظاهرات مخالفان را ۲۰ نفر اعلام کرده اند اما گاردین به نقل از یک پزشک تهرانی می نویسد که شمار واقعی تلفات خشونت ها بسیار بیش از این است و در هفته اول تظاهرات تنها در بیمارستانی که او کار می کرده ۲۸ نفر جان باخته اند.

این پزشک به گاردین گفته است که بسیجی ها مرگ تظاهرکنندگان را پنهان کرده و بر پزشکان فشار آورده اند که در این مورد با کسی صحبت نکنند.

بسیج یک نیروی شبه نظامی و نیمه وقت است که رسما بخشی از سپاه به حساب می آید.

مجتبی خامنه ای پس از انتخاب محمود احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ نیز از سوی مهدی کروبی نامزد انتخابات متهم به دخالت «غیرقانونی» در انتخابات شده بود.

سیاستمدار ایرانی که با گاردین صحبت کرده گفته است: «مجتبی فرمانده کودتا است. بسیجی ها تحت فرماندهی مجتبی هستند، اما نام او همواره در این ماجراها مخفی است. دولت هرگز نام او را ذکر نمی کند.»

به نوشته گاردین، او افزوده است: «همه از این موضوع عصبانی هستند. مرجعیت و روحانیون عصبانی هستند، محافظه کاران خیلی عصبانی هستند و به شدت از مجتبی انتقاد دارند. این وضعیت نمی تواند ادامه یابد چون این همه شخصیت در سطوح بالا با آن مخالفند.»

پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران که این کشور را درگیر بحرانی عمیق کرد، حدس و گمان های زیادی درباره نقش مجتبی خامنه ای در انتخابات منتشر شد.

اطلاعات زیادی درباره او که پسر دوم رهبر جمهوری اسلامی است وجود ندارد اما بسیاری گمان می کنند که ممکن است او بعدها جانشین پدرش شود.

گاردین می نویسد: «این نوع جانشینی خانوادگی تحت شرایط فعلی خیلی دشوار خواهد بود زیرا مجلس خبرگان، رهبر را بر اساس موقعیت مذهبی انتخابت می کند. مجتبی لباس روحانیون را به تن می کند اما به هیچ وجه از درجات مذهبی لازم برای رفتن به صدر حکومت برخوردار نیست. برای این کار لازم است تشکیلات روحانی دستخوش ترمیم های عمده شود.»

گاردین به نقل از منبع خود می نویسد که آیت الله خامنه ای رهبر ایران به دلیل تحولات اخیر مقدار زیادی از نفوذ خود را در میان مراجع از دست داده است.

به نوشته گاردین این منبع گفته است که عده ای از محافظه کاران غیرروحانی در موقعیت های مهم دولتی نیز تلاش خواهند کرد در حرکت احمدی نژاد برای اعمال قدرت مانع ایجاد کنند که این عده شامل علی لاریجانی (رئیس مجلس)، محمد باقر قالیباف (شهردار تهران) و محسن رضایی یکی از نامزدهای شکست خورده انتخابات و دبیر مجمع تشخیص مصلح نظام هستند. بنابه این گزارش این گروه از حمایت اکبر هاشمی رفسنجانی، قوی ترین حامی مخالفان در پشت صحنه که ریاست مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام را به عهده دارد، برخوردار خواهند بود.

این منبع در گفتگو با گاردین همچنین ادعا کرده است که شکاف هایی در داخل سپاه پاسداران وجود دارد و اینکه علی جعفری فرمانده کل سپاه و علی فضل‌ی فرمانده سپاه در استان تهران با قدرت گرفتن مجتبی خامنه ای مخالفند.

به گفته گاردین این منبع گفت که بیانیه های تندی که به نام سپاه صادر می شود و تظاهرکنندگان را به «برخورد قاطعانه» تهدید می کند، کار بخش های سیاسی و روابط عمومی سپاه است که تحت نفوذ احمدی نژاد قرار دارد و نمایانگر یک موضع واحد در سپاه نیست.

با این حال گاردین می افزاید: «این ادعایی بحث انگیز است. اکثر تحلیلگران سپاه پاسداران را یک گروه یکدست که کاملا پشت سر رژیم است ارزیابی می کنند.»



اتفاقی بیفتند...

میدان ولی عصر. به یکباره میدان پر از پلیس شد. همه می دانستند قرار است اتفاقی بفتند. اولین واکنش را در اتوبوس دیدم، وقتی که زنی میانسال شروع کرد به اعتراض. به صراحت به خامنه ای فحش می داد. می گفت «من سی سال است که رای ندادم. اینبار اومدم رای دادم که این انتری نژاد رای نیاره. ولی معلوم بود که این کثافت را می کنن رئیس جمهور. یکی نیست بگه شما که می خواستید اون رئیس جمهور کنید چرا انتخابات راه می اندازید. می خوان بکننش رئیس جمهور مادام العمر...» زنی چادری اعتراض کرد. از خون شهدا گفت. به یکباره چندین زن دیگر شروع کردن به اعتراض به این خانم چادری....

صدای پای انقلاب... میدان ولی عصر شلوغ شد. تمامی شیشه های بانک ها شکسته شد. سطل های زباله به آتش کشیده شد... فریادهای بلند شد...حمله، گاز اشک آور، باتوم... این اعتراضات در شب به شکلی دیگر پی گیری شد... مردم با ماشین به خیابان های اطراف میدان ولی عصر آمدن تا شاهد آنچه که شنیده بودن شوند...

خیابان فاطمی. شب. مسیر به سمت میدان ولی عصر از سمت میدان فاطمی بسته شده بود. از سمت فلسطین، پائین رفتم. ترافیکی از ماشین ها بود. در حالی که موتورهای مدام در حال بالا و پائین رفتن بودند، مردانی چاق قد بلند با ریشه های انبوهی که به تمامی نماد لباس شخصی های و بسیجی های بودند، باتوم های چوبی شان را تاب می دادند و حتی چندین مورد را دیدم که به عمد لباس هایشان را طوری بالا زده بودند که کلتی که به کمرشان بسته بودند به خوبی دیده شود.

به یکباره صدای بوق ممتد ماشینی شنیده شد و بعد از آن باقی ماشین ها شروع کردند: صدای بوق ممتد... ممکن ترین راه بیان اعتراض...

و به این ترتیب مردم به خیابان آمدند... روزهای اول درگیری همه می ترسیدند نمی دانستند که چه قدرتی دارند با آمدن چند موتوری به یکباره جمعیتی انبوه فرار می کردند...تا سرانجام نمایش قدرت در راهپیمائی مسیر میدان امام حسین تا میدان آزادی اتفاق افتاد...به یکباره فهمیدند که چه قدرتی دارند و فهمیدند جمعیت میلیونی یعنی چه...

زیباترین شعار که در هفته های بعد سر داده می شد ماحصل این آگاهی بود«ترسید ترسید ما همه با هم هستیم»

چه صحنه های یگانه ای دیدم. مردمی که می رزمیدند و مردمی که اگر به میدان رزم نیومده بودند آغوش حمایتشان را گشاده بودند...

پرده ی سوم: انقلاب مرد زنده باد انقلاب

تا جمعه ی فصل الخطاب سر رسید. در طی روزهای قبل همه امید داشتند که با ادامه ی این شورش ها سازمان ملل این انتخابات را به رسمیت نشناسد چون این شایعه بود که اگر اعتراضات تا یک هفته ادامه پیدا کند سازمان ملل انتخابات را مردود خواهد شمرد و برای این شایعه از کشورهای آفریقای مثال می آوردند.

یک واقعیت را من در خیابان ها و در حرف های مردم دیدم. مردم از نیاز به سازمان دهی و وجود یک رهبر حرف می زدند. خیلی ها می گفتن ما الان نه می تویم و نه می خواییم نظام را متلاشی کنیم چون اول زور نداریم و دوم این که اگر این ها برن کی بیاد به جای آنها؟ حرکت ها کور بود. خیلی ها از این ور شهر به آن طرف می رفتند بلکه مکان درگیری را را پیدا کنند. از لیدر اتفاقی (موسوی) هم فقط چند تا بیانیه ی مبهم که معلوم نبود خواهان ادامه ی مبارزه است و یا درخواست آرامش می کنه ، صادر می شد...

فصل الخطاب رسید... یا در واقع مجوز فرمان آتش... ورق تغییر کرد...دیگر نمی شد به این شکل کور و سازمان نیافته به خیابان رفت...جمعیت کم شد و کم تر ...خیلی ها ترسیدند(حق هم داشتند) خیلی ها هم سرخورده شدن و امید شان را از دست دادن و به این نتیجه رسیدن که بالاخره آقایان سر اختلافات خانوادگی زد و بندی خواهد کرد و فقط خون آنها بیهوده ریخته می شود... بسیاری نیز ...

سرکوب. اما این پایان نیست. این آغاز است، آغازی برای پایان دیکتاتوری جمهوری اسلامی که از اسلامش خشونت عریان و از جمهوریش انتخابات تقلبی به جا مانده است.... این انقلاب کوچک گامی برای انقلابی بزرگ است. خیلی چیزها اتفاق افتاده... خیلی چیزها اتفاق خواهد افتاد...

تهران- درنای نوپرواز



## راهکارهای مهمی برای جلوگیری از شنود اطلاعاتی در فضای وب

(بخش دوم)

از شماره های ردگم کن برای انتهای نام مستعار خود استفاده کنید.

۹- Computer Name خود را به هیچ وجه هم اسم خود یا نامی مرتبط با خود انتخاب نکنید. از آنجایی که در HTTP Headers هر وب سایتی به صراحت نام کامپیوتر شما می افتد (دقیق تر توضیح نمی دهم که حوصله سربز نشود) به هیچ وجه نام کامپیوتر خود را همانم خود یا حتی نام های مستعارتان برنگزینید. نام های عمومی مثل HOME می توانند بسیار خوب باشند.

۱۰- توصیه مهم آخر: نرم افزارهایی را که قرار است با آنها فایل هایی را ایجاد و ویرایش کنید به هیچ وجه با نام خودتان رجیستر نکنید.

فایل هایی را که با برخی نرم افزارها مانند ورد (فایل های متنی) و فوتوشاپ (تصاویر) و امثالهم درست می کنید ممکن است برای قراردادن بر روی وب استفاده شوند. این فایل ها با خود اطلاعات سازنده یا نویسنده فایل (Author) را نگهداری می کنند و بعد از چندین بار دست به دست شدن هم باز نام نویسنده اصلی فایل بر روی آنها باقی می ماند. بنابراین به هیچ وجه با نام خودتان موقع نصب برنامه ها نام اصلی خودتان را برای رجیستر کردن استفاده نکنید.

منبع: وبلاگ خدایی که سقوط کرد

## در ایران چه روی داد

پیه اسکوبار  
(بخش اول)

پیه اسکوبار روزنامه نگاری برزیلی است که برای آسیا تایمز آنلاین می نویسد.

آنچه در ایران اتفاق افتاد کودتایی نظامی بود. تصادفی نیست که بسیاری از وبلاگ نویسان ایرانی می گویند این رویداد به رویدادهای ۱۹۷۳ در شیلی شبیه است. تفاوت در این بود که کودتا را سپاه پاسداران همراه با رهبر بزرگ! به راه انداخت. این جنگی است از بالا بین دو جناح بسیار نیرومند در یک نظام سیاسی بی اندازه پیچیده و متغیر.

در جبهه احمدی نژاد ما غالب سپاه پاسداران را داریم که اکنون بر بیشترین بخش های کشور کنترل دارند. در نتیجه می توانیم بگوییم که با تسخیر قدرت از سوی سپاه روبرویم. آنها اکنون قدرت دولتی هستند. شبه نظامیون بسیجی مؤتلفین آنها هستند، گروهی که پس از ۱۳۵۷ ایجاد شد. آنها داوطلب هستند، تابع مقررات نیستند و تنها تحت مسئولیت مستقیم رهبر هستند.

در ایران به شما گفته می شود آنها ارتش بیست میلیونی هستند. فرض بر این بود که آنها بیست میلیون نفر می شوند. اما این حقیقت ندارد. آنها چهار یا پنج میلیون نفر هستند. اما چند ماه پیش طرحی در ایران مطرح شد که آنها را به سطح ۱۳ میلیون نفر برساند. هر بسیجی بایست چهار یا پنج نفر دیگر را عضو گیری کند. در مناطق روستایی این امر بسیار ساده است. بیکاری در ایران (غیر رسمی) حداقل بیست تا سی درصد برای جوانان است. اگر شما یک بسیجی باشید بخشی از یک باند مورد حمایت هستید. شما توسط قدرت دولتی رسمی مورد پوشش قرار می گیرید. شما اصول انقلاب اسلامی را تقویت می کنید. آنها اصول گرایان یا خمینی گراهای افراطی هستند. تمام آنها به نحوی خمینیست هستند. ما همه در چهارچوبی به سر می بریم که خمینی بعد از انقلاب ۱۹۷۹ بنا کرد.

در یک طرف ما با بسیجی ها، سپاه پاسداران، نیروهای احمدی نژاد، کل نهاد پلیس و وزارت کشور (که توسط جناح احمدی نژاد کنترل می شود) را داریم. در طرف دیگر ... چند ماه پیش تعداد بسیار کمی در ایران انتظار آن را داشتند که انقلابی سبز توسط موسوی رخ دهد. وقتی تلویزیون مناظراتی را به راه انداخت، همه چیز تسریع شد. اولین مناظره ی بزرگ بین احمدی نژاد و موسوی بود. بسیاری از مردم ایران، در وبلاگستان ها می گفتند احمدی نژاد همچون یک دیوانه ظاهر شد. و این موضوع درست است، شما می توانید تمام این مناظرات را در YouTube به فارسی تماشا کنید. حتی بدون زیر نویس انگلیسی هم او دیوانه به نظر می رسد. موسوی خونسرد، آرام، و بسیار متوازن به نظر می رسید. او احمدی نژاد را به دیکتاتور بودن متهم نکرد. او می گفت سیاست های اجرایی احمدی نژاد به دیکتاتوری می انجامد.

وقتی احمدی نژاد و وزیر کشور او (که شبانه روز مشغول پیمایش ایران است) امواج اپوزیسیون را در تمام شهرهای بزرگ و تهران مشاهده کردند متوجه شدند که موسوی، مردی که قبلا نخست وزیر بود و برای بیست سال خارج از صحنه بود) رقیب توانایی است. او اقتصاد ایران را کم و بیش در سالها اولیه بعد از انقلاب و در خلال جنگ ایران و عراق متعادل نگاه داشته بود. آنها همچنین به خاطر آوردند که زمانی که او نخست وزیر بود نقش متوازن کننده ای میان خمینی و خامنه ای که در آن زمان رئیس جمهور بود را ایفا می کرد. خمینی از موسوی برای کنترل خامنه ای استفاده می کرد. موسوی نیز می توانست از خمینی علیه خامنه ای استفاده کند تا خط مشی های اقتصادی متعادل تری را به پیش برد. آنها در معرض تحریم بودند. آنها در جنگ بودند. اما کشور فروپاشید.

هنگامی که احمدی نژاد متوجه شد که انقلاب سبز آغاز شده است، در مناظرات خود حمله به رفسنجانی را آغاز کرد. این مسأله از نظر احساسات عمومی در ایران بسیار اهمیت داشت چرا که رفسنجانی یک میلیاردر است. او نه تنها ثروتمندترین فرد در ایران است بلکه احتمالا بعد از رهبر قدرتمندترین شخص نیز است. او بر مجمع تشخیص مصلحت و نیز مجلس خبرگان ریاست دارد.

پنج هزار نفر هستیم در اینجا،

در این بخش کوچک شهر پنج هزار نفر هستیم

چند نفر هستیم

در همه شهرها و تمام کشور؟

ما ده هزار دست هستیم.

که زمین را می کارند و کارخانه ها را میگردانند این همه بشردوستی!

این همه گرسنگی، سرما، هراس و درد، فشار

سرخوردگی، وحشت زدگی!

شش تن از ما به ستارگان پیوستند

یکی مرده، یکی کتک خورده فراتر از توان تخیل

من که چگونه می شود یک انسان را زد.

چهار تن دیگر در تلاش برای رهایی از این همه ترس،

یکی در نیستی پریده،

دیگری سر به دیوار کوفته،

اما همه نگاه خیره مرگ را در چهره دارند.

چه وحشتی چهره فاشیسم ایجاد می کند!

آنها برنامه خود را با دقت تمام پیش می برند، بدون اعتنا به چیزی.

برای آنها خون نشان افتخار است

و کشتار نشان قهرمانی

خدای من، این است دنیایی که خلق کرده ای؟

این است نتیجه هفت روز کار و معجزه تو؟

در این چهاردیواری هیچ چیز نیست به جز شماره ای که پیش نمی رود

تا گام به گام به آرزوی مرگ برسد.

اما وجدان من مرا ناگهان بیدار می سازد

و من این موج را می بینم بدون تپش

و من این تپش ماشین را می بینم

و سربازان را، که چهره های مادرانه نشان می دهند، پر از احساس.

و مکزیک، کوبا و جهان؟

بگذار بگریند برای این ننگ

ما ده هزار دست کمتر هستیم که دیگر تولید

نخواهند کرد.

چند نفر هستیم در تمام وطنمان؟

خون یار رییس جمهورمان هشیارتر می طپد از

هرچه بمب و مسلسل هست.

و این گونه مشت ما دوباره خواهد کوبید.

ترانه، چه دشوار است خواندن آنگاه که باید برای شما وحشت را بخوانم.

وحشتی این گونه که در آن می زیم، با آن خواهیم مرد، وحشت

که در میان آن خود را می یابم، در این لحظه های بی پایان

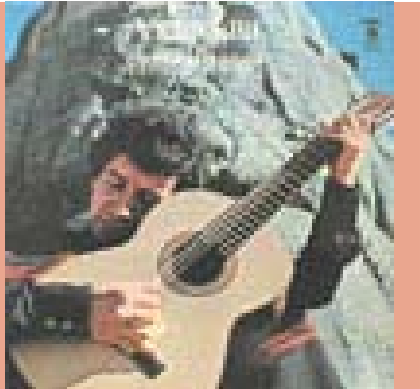
که در میان آن سکوت و فریاد پایان این ترانه است.

آن چه ناکنون هرگز ندیده بودم، آن چه حس کردم و اکنون حس می کنم

لحظه رهایی را خواهد آورد …

**ویکتور خارا**

(ترجمه از وبلاگ آقا اجازه)



برای خواندن نیست که می خوانم

و نه برای صدایی خوب،

می خوانم چون گیتار پر احساسم

قلبی زمینی دارد

و بالهایی چون کبوتری کوچک.

و چون آب مقدس است،

که دردها و شادی ها را تعمید می دهد.

ترانه ی من راه خود را یافته است،

همان گونه که ویولتا می گفت،

گیتار کارگر

با عطر بهار.

چون گیتار من از آن ثروتمندان نیست،

و به کار آنها نمی آید .

ترانه من برای بالا رفتن است

و رسیدن به ستارگان.

چون این ترانه احساس دارد

آنگاه که در رگهای آنهایی می تپد

که هنگام مرگ سرود حقیقت را می خوانند.

نه نوازشی کوتاه

و نه شهرتی بیگانه

سرنوشت ترانه ام چکاوکی است

تا قلب زمین.

آنجا که همه چیز پایان می یابد

و آنجا که همه چیز آغاز می یابد

ترانه ام شجاعت نشان داده است

و همواره ترانه ای تازه خواهد بود

و همواره ترانه ای تازه خواهد بود

و همواره ترانه ای تازه خواهد بود

**ویکتور خارا**

(ترجمه از وبلاگ آقا اجازه)

**حمایت سمپوزیم طرفداران کتب الکترونیکی از انتشار روزنامه خیابان**

با سلام خدمت مسئولان روزنامه خیابان.

همت بلند تحریرگران این نشریه در این وانفسای دروغ و بی خبری ستودنیست. پورتال اشتراک کتب پی دی اف با اختصاص بخشی به روزنامه خیابان از انتشار اینترنتی این روزنامه حمایت میکند.

شما میتوانید قفسه اختصاص داده شده به روزنامه خیابان را از طریق لینک زیر به مخاطبان خود معرفی کنید. تا شماره های گذشته روزنامه را به آسانی دانلود نمایند.

با احترام مدیر پایگاه اشتراک کتب پی دی اف

آدرس قفسه روزنامه خیابان:

http://tinyurl.com/lq۹kmv



**انقلاب حاصل کار روزمره است**

چنان‌چه گفته شد، برایِ گشودنِ راه، باید مفاهیمِ محدودکننده و فرامینِ جامعه‌ی گذشته را به ایده‌هایِ جدیدی جای‌گزین کرد، که ظرفیتِ اجراییِ خواسته‌هایِ‌مان را داشته باشند. تنها راهِ آموزشِ این اندیشه‌ها، اجرایِ سیستمیِ روش‌هایِ عملِ مستقیم است. عملِ مستقیم، درحقیقت، اندیشه‌ی ژرفِ خودگردانی و هم‌بسته‌گیِِ انسانی است، که با فعالیتِ عملیِ تشدید شده، منجر به رویش و واقعیت‌گرفتنِ ایده‌ی جای‌گزینیِ بی‌نظمیِ موجود اجتماعی، با ساختاری می‌شود که کارگرِ تنها هم در آن جایِ خود را داشته باشد، و هر انسانی بتواند استعدادهایِ خود را آن‌گونه که می‌خواهد شکوفا سازد.

به یاریِ عملیِ مستقیم، آماده‌سازیِ زیربنایِ جامعه‌ی آینده، کم‌ترینِ تداخلی با مبارزه‌ی روزمره پیدا نمی‌کند. برتریِ تاکتیکیِ عملِ مستقیم، عمدتاً در انعطاف‌پذیریِ بی‌نظیرش نهفته است: سازمان‌هایی که فعالانه در کارهایِ عملیِ شرکت کنند، دیگر نیاز نیست معطلِ رسیدنِ زمانِ وقوعِ تغییراتِ بزرگِ اجتماعی بی‌کار بماند. این‌گونه سازمان‌ها در حالِ زنده‌گی می‌کنند، و از همه‌ی امکاناتِ مبارزاتیِ موجود بهره می‌گیرند؛ بدین‌ترتیب نه امروز فدای فردا می‌شود و نه فردا فدای امروز. می‌بینیم که عملِ مستقیم تواناییِ پیشگفت‌انگیزی در دست‌پنجه‌نرم‌کردنِ هم‌زمان با نیازهایِ امروز و آینده دارد؛ با این سازگاریِ بالا در پیش‌بردِ دوسویه‌ی کار، آرمانی که برایِ کوشیده می‌شود، نه بر واقعیتِ سایه می‌افکند، و نه در برابرِ مصالحِ روز موردِ غفلتِ واقع می‌شود، بل‌که هرچه‌درست‌تر تعریف شده، مشاهده‌پذیر و لمس‌کردنی می‌شود.

بنابراین سخن کسانی می‌گویند انقلابی‌هایِ معتقد به عملِ مستقیم «خوهان همه یا هیچ» هستند، سخنی احمقانه و نادرست است. البته درست است، آنان خواهانِ گرفتنِ همه‌چیز از بورژوازی اند! اما تا پیش از گردآمدن نیرویِ کافی برایِ انجامِ این کارِ بزرگِ سلبِ مالکیتِ عمومی هم، این‌طور نیست که به نمادهایِ خود دلِ خوش کنند و منتظرِ معجزه بنشینند، بل‌که از هر فرصتی برایِ پیش‌رفت‌هایِ جزئی استفاده می‌کنند. در حینِ هریک از این پیش‌رفت‌هایِ جزئی، امتیازاتِ سرمایه‌داران کمی محدودتر شده، و به نوبه‌ی خود، راه برایِ خواست‌هایِ بزرگ‌ترِ بعدی باز می‌شود.

بنابراین، عملِ مستقیم، حیات‌گرفتن و به‌حرکت‌درآمدنِ روح انقلاب و مبارزه‌ی طبقاتی است؛ عملِ مستقیم گسترشِ انقلابو مبارزه‌ی طبقاتی از حوزه‌ی نظری به میدانِ عمل و اجرا است؛ مبارزه‌یی طبقاتی است، که مطابقِ برنامه‌ی روزمره انجام می‌شود، و یورشِ بلندمدت و جریان‌دار به سرمایه‌داری است.

به همین خاطر است که سیاست‌مداران و «نماینده‌گان»، این تافته‌هایِ جداافتته و «اسقف»هایِ خودخوانده‌ی دموکراسی، این‌قدر عملِ مستقیم را تحقیر می‌کنند. این «واسطه»ها عادت کرده بودند خود را سخن‌گویِ پرولتاریا تظاهر کنند؛ اکنون که طبقه‌ی کارگرِ اعتنایی به دموکراسی نشان نمی‌دهد و راه خود را در حوزه‌ی اقتصاد پیش گرفته، انتظارِ چه کار دیگری از آنان دارید؟

اگر بورژوازی نیز عملِ مستقیم را بیش از آن واسطه‌ها تحقیر می‌کند، این هم به همان خاطر است! اینان، اگر به صدا در آمده اند، به خاطرِ آن است که قدرت‌گرفتنِ روزمره‌ی طبقه‌ی کارگر از طریقِ عملِ مستقیم را، آغازِ نابودیِ خود و شکستِ نظمِ قدیم می‌یابند. می‌دانند که اتکایِ طبقه‌ی کارگر به منابعِ خود، و اصلاحِ کاملِ ذهنیت‌ش، ابتدایِ راهِ ساخته‌شدنِ جامعه‌یی کاملاً جدید است

## عمل مستقیم

(بخش سوم)

**آموزشِ کنار گذاشتن مالکیت**

پنجاه سال پیش، در حدودِ ۱۸۴۸، جمهوری‌خواهان، که آن‌وقت هنوز عقیده‌یی داشتند، ناچار به اعتراف شدند که سیستمِ نماینده‌گی چه‌قدر متوهمانه، دروغ‌پرداز و ضعیف است، و در پی راه‌هایی بر آمدند که بر این عیب‌ها غلبه کنند. ریتینگ‌هاوزن یکی از شایسته‌گانِ این سیستمِ سیاسی بود و برایِ پیش‌رفتِ انسان ضروری‌ی‌ش می‌دانست؛ او مدعی شد که راهِ حلِ این مشکلات را در «نماینده‌گیِ مستقیم» یافته است. از سویِ دیگر، پرودون نوید سندیکالیسم را داد، و مدعی شد فدرالیسمِ اقتصادی برتریِ بی‌چون‌چرابی به این مفاهیمِ عقیم سیاسی دارد، و با ظهورش همه‌ی این‌ها کنار گذاشته خواهند شد. توسعه‌ی سازمان‌هایِ کارگری به فدرالیسمِ اقتصادی، ضامنِ تشکیلِ سازمان‌هایِ صنفی برایِ انجامِ هر کارِ خاصِ لازم یا مفید خواهد بود؛ و از آن‌جا که دلیلِ (متوهمانه‌ی) وجودِ دولت هم همین است، با شکل‌گیریِ این اتحادیه‌ها، کارکردهایِ ستم‌کارانه و محدودکننده و مضرِ دولت نیز، که موجبِ بقایِ جامعه‌ی سرمایه‌دارانه است، حذف خواهند شد.

اما برایِ امکان‌پذیرشدنِ این تغییر، نخست باید اقداماتِ مقدماتیِ لازم، در همین جامعه‌ی موجود، و توسطِ کسانی که قرار است درنهایت تغییر را صورت دهند انجام شود. انجامِ این کارهایِ مقدماتیِ وظیفه‌ی طبقه‌ی کارگر است. همان‌طور که ساختنِ ساختمان از پی می‌آغازد، این تغییرِ درونی هم، که شامل کنارگذاشتنِ عناصرِ سازنده‌ی دنیایِ قدیم و به‌کارگرفتنِ روش‌هایِ دنیایِ جدید است را، باید از پایین شروع کرد. این‌جا دیگر درباره‌ی دست‌یافتن به ریاستِ دولت، تغییرِ نظمِ داخلی‌ی‌ش یا عوض‌کردنِ کارمندان‌ش صحبت نمی‌کنیم: خواستِ تغییرِ مکانیسمِ تولید است، رییسِ کارگاه و کارخانه باید کنار گذاشته شود، و به جایِ تولید برایِ سودی که امروز انجام می‌شود، تولید باید اشتراکی و برایِ همه‌گان باشد… نابودیِ دولت هم نتیجه‌ی منطقیِ این تغییر خواهد بود.

کارِ سلبِ مالکیت آغاز شده، و در مبارزاتِ روزمره، علیه سرمایه‌داران و اربابانِ تولید، به پیش می‌رود؛ امتیازاتِ‌شان کم‌کم گرفته می‌شود، مشروعیت‌شان برایِ رهبری و سلطه به چالش کشیده می‌شود، و ادعایی که به بهانه‌ی سرمایه‌گذاری رویِ محصولِ کار دیگران دارند دزدی شمرده می‌شود. بدین‌ترتیب، کم‌کم آماده می‌شویم که وقتی امکان‌پذیر شد، به‌کلی و برایِ همیشه از کارگاه بیرون‌شان اندازیم. همه‌ی این تلاش‌ها، که در درونِ سیستم و به طورِ روزمره انجام می‌شوند، عملِ مستقیم هستند. وقتی طبقه‌ی کارگر قدرت و آگاهیِ خود را رشد داد و آماده‌ی تصرفِ سرمایه‌ی سرمایه‌داران شد، آن هم عملِ مستقیم خواهد بود!

ولی اگر قرار است کارِ برچیده‌شدنِ دنیایِ استثمارگرِ قدیم به فرجام رسد، طبقه‌ی کارگر باید با شرایطِ تحققِ نظمِ جدید اجتماعی آشنا شده، و ظرفیت و اراده‌ی برپاییِ آن را به دست آورد: در مواجهه با مشکلاتِ پیشِ رو، باید صرفاً به تلاش‌هایِ مستقیمِ خود، و توانایی‌ها و داشته‌هایِ‌ش تکیه کند. باید چشمِ امید خود را به وعده‌هایِ «واسطه»ها ببندند، چه، با فعالیتِ آنان، استثمار هیچ‌گاه از ریشه بر کنده نشده، و هربار، با شماییلی جدید، به زیستِ خود ادامه خواهد داد.